

معناشناسی حرف «قد» بر سر فعل مضارع در آیات

علی جعفرطیاری^۱

چکیده

اهمیت تشخیص معنای مناسب «قد» در استعمالات بر محققان پوشیده نیست؛ چراکه معانی مختلفی برای هر حالت توسط نحّات ارائه گردیده و هرکدام در فهم متن، به خصوص آیات قرآن کریم بسیار اثرگذار است. در این مقاله با تمرکز بر شاهد مثال‌های قرآنی از حرف «قد» بر سر فعل مضارع، نظر دانشمندان نحو، لغت و تفسیر بررسی شد. جمع‌بندی نظرات مختلف ما را به این نتیجه رساند که در هر ۸ شاهد مثال قرآنی فقط معنای تحقیق از حرف «قد» برداشت می‌شود؛ چون تعدادی از معانی مطرح شده، به طور کلی از اعتبار ساقط بوده و معانی تقلیل و تکثیر نیز در این آیات، از سیاق کلام فهمیده نمی‌شود، اما در استعمالات دیگر قرآن و کتب مختلف، معنای «قد» به حسب شرایط کلام متفاوت است و باید با توجه به جملات ماقبل و مابعد معنای صحیح را پیدا کرد.

واژگان کلیدی: حرف «قد»، ربّما، تحقیق، تقلیل، تکثیر.

تأسیس: ۶۳ (۴۱) ۱۳ هـ. ش



۱. مقدمه

اولین مرحله در فهم قرآن کریم، کشف معنای مفردات آیات قرآنی است که از طریق آشنایی دقیق با هیئت و ماده کلمات حاصل خواهد شد. البته در این بین، حروف نیز نقشی بسیار اساسی در معنای متون دارند؛ چراکه آن‌ها چون حلقه وصلی ما بین جملات و مفردات هستند.

ازسویی، از طرف نحات معانی مختلف و در بعضی مواقع متضاد نسبت به یک حرف بیان می‌شود و تشخیص معنای مناسب هر مجال از اهمیت زیادی برخوردار است. داخل شدن «قد» بر سر فعل مضارع یکی از مجالات مهمی است که مورد اختلاف مفسران بزرگ است. انتخاب هر یکی از معانی مطرح‌شده در «قد»، تأثیر به‌سزایی در درک مفاهیم والای آیات قرآن کریم دارد.

درباره این موضوع تا به الان متأسفانه تحقیقات شایان و قابل توجهی صورت نگرفته است به جز سه مقاله که در رابطه با چالش‌های برگردان «قد» به زبان فارسی، به رشته تحریر درآمده است؛ مقاله اول، «چالش مترجمان قرآن در برگردان ادوات تقلیل و تکثیر به زبان فارسی» نوشته علی صابری در سال ۱۳۹۴، مقاله دوم، «چالش‌های برگردان قد در ترجمه‌های فارسی قرآن کریم و راهکارهای آن» نوشته زهرا اسماعیلی و علی صابری در سال ۱۳۹۷ و مقاله سوم، «شیوه برخورد ترجمه‌های فارسی قرآن با برگردان ادوات قد، ربّ و کم» نوشته حسین خانی کلکای و فاطمه سواری در سال ۱۴۰۰.

همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «معناشناسی حرف قد و اسلوب ماضی نقلی در زبان عربی» توسط حجت الاسلام والمسلمین سید شهاب الدین دعایی به صورت عام به معناشناسی «قد» پرداخته، اما هنوز به چاپ نرسیده است.

در این مقاله برخلاف آثار پیشین، به صورت اختصاصی معنای «قد» هنگام قرارگرفتن بر سر فعل مضارع از دیدگان مفسرین و دانشمندان ادبی بررسی می‌شود. درحالی‌که تحقیقات گذشته، معنای ترکیب «قد + فعل مضارع» را علی‌رغم اهمیت آن، مغفول گذاشته و یا به‌قدر کافی به آن نپرداخته بودند.

در سطور این نوشته بر آن هستیم تا بررسی مفصلی نسبت به نظرات اتخاذشده در بین مفسران بزرگ ادبی و همچنین آراء نحات بزرگ درخصوص دخول قد بر سر فعل مضارع در قرآن کریم داشته باشیم.



بعد از معرفی اجمالی این حرف و بعضی از احکام نحوی، ابتدا به نظرات نحّات و لغویون پیرامون «قد» پرداخته و در نهایت نظر مفسران ادبی را در مورد آیات قرآنی شامل این اسلوب بررسی می‌کنیم.

۲. مفهوم‌شناسی

قبل از بررسی مفصّل «قد» در متن مقاله، به توضیح اجمالی این مفهوم و فعل مضارع می‌پردازیم:

۱.۲. «قد»

«قد» حرفی از حروف معانی است که با توجه به تعریف کلمه (لفظی که برای معنایی وضع شده و جزء آن بر جزء معنا دلالت نمی‌کند)، زیر مجموعه آن به حساب می‌آید (شیخ بهایی، ۱۳۸۶، ص ۱۰) و همانند غالب حروف به علت عدم تصرّف، برای آن بناء تعریف نمی‌شود. (رضی استرآبادی، ۱۳۷۹، ص ۷)

۲.۲. فعل مضارع

فعلی است که با یکی از حروف زائد «أ-ت-ی-ن» آغاز می‌شود و بنابر نظر مشهور بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند. (مبرد، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۳۰۲؛ سیوطی، ۱۴۳۱ ق، ج ۱، ص ۲۴)

۳. وجوه استعمال «قد»

«قد» در دو موضع به کار می‌رود؛ حالت اسمی و حالت حرفی.

۱.۳. حالت اسمی

«قد» در دو مقام، استعمال اسمی دارد:

الف) هنگامی که به معنای «حَسَب» باشد و به اسم بعد از خود اضافه شود. در این مورد، آوردن نون وقایه هنگام اضافه شدن به یاء متکلم جائز است؛ مانند: «قدنی» به معنای «حَسَبی». در این صورت، هر دو حالت اعراب و بناء بر سکون برای این اسم شنیده شده است.

ب) هنگامی که اسم فعل و به معنای «کفی» باشد. در این حالت ناصب مابعد خود است. در صورتی که منصوب، یاء متکلم باشد، آوردن نون وقایه لازم است. (حسن بن قاسم مرادی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۲)



۲-۳. حالت حرفی

«قد» حرفیه اختصاص به جمله فعلیه دارد و به هیچ‌وجه بر جمله اسمیه داخل نمی‌شود. شرط آمدن آن بر سر فعل ماضی، تصرّف فعل است و درآمدن آن بر سر فعل مضارع، مشروط به مجرد بودن از هرگونه ادات جازم یا ناصب یا تنفیس است. (حسن بن قاسم مرادی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۳) قابل ذکر است که «قد» و فعل مضارع بعد از آن، یک جزء واحد به حساب آمده و به جز قسم، چیزی مابین آن دو فاصله نمی‌شود، (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۴۵) اما بالاین وجود، صدارت طلب نیست و معمول فعل می‌تواند بر آن دو مقدم شود. (عضیمه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۲۹۸) همچنین نحات بعضی مواضع شایع را برای قرارگیری جمله مصدر به «قد» در کلام برشمرده‌اند؛ از جمله این موارد می‌توان به «جمله جواب شرط ظاهر یا شرط مقدر»، «جمله حالیه» و «جمله جواب قسم» اشاره کرد.

وقوع «قد» بر سر «جمله صغری» (مطلقاً چه با وجود نواسخ و چه بدون آن‌ها) مانند: «... يَغْنَى طَائِفَةٌ مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ...» (آل عمران، ۱۵۴) «مقول قول» مانند: «... يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ...» (اعراف، ۵۳) «جمله وصفیه» مانند: «أَوَلَمْآ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا...» (آل عمران، ۱۶۵) و «جمله مستأنفه» مانند: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ...» (انعام، ۱۰۴) نیز در زبان عربی و قرآن کریم مشاهده شده است. (عضیمه، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۲۴-۳۰۲)

لازم به یادآوری است که در این مقاله با توجه به موضوع انتخاب‌شده، به جهت تمرکز بر مطلب اصلی، از توضیحات پیرامون تفاسیل مختص به حالت فعل ماضی صحبتی به میان نخواهد آمد.

از سویی دیگر، به علت عدم تأثیر جایگاه جمله حاوی «قد» بر ارتباط معنایی آن با فعل مضارع، مطالب با صرف نظر از این موضوع بحث و بررسی شده است.

۴. معانی حرف «قد»

از ابتدای تاریخ نحو تاکنون، نظرات مختلفی پیرامون «قد» مطرح شده است. عده‌ای از دانشمندان تا جایی که ممکن بوده معانی آن را تقلیل داده و بعضی دیگر به جهت مواجهه با



شاهد مثال‌های گوناگون و تفاوت آن‌ها در افاده، معانی متعددی را برای این حرف شمرده‌اند. آن‌طور که مشخص است، هر مقدار که در تاریخ نحو جلوتر می‌رویم؛ رویکرد توسیع معنا، بیشتر مدنظر قرار گرفته و معانی جدیدی مطرح شده است.

معانی شش‌گانه‌ای که در آخرین کتب نحوی برای «قد» آمده است عبارتند از: توقع، تقریب ماضی به حال، تکثیر، تحقیق و نفی. در ادامه، معانی یادشده هنگام دخول بر فعل مضارع بررسی می‌شود.

۱.۴. معانی «قد» در نگاه نحات

در ادامه به بررسی نظرات نحات بزرگی چون سیبویه، مبرد، ابن مالک، رضی، ابوحیان و ابن هشام می‌پردازیم:

۱.۱.۴. الکتاب

سیبویه (متوفی ۱۸۰ هجری قمری) معانی مختلف «قد» را در «الکتاب» به تصریح ذکر نکرده، اما در قسمتی از کتاب با استناد به بیت معروف هذلی: «قد أترك القرن مصفراً أنامله / كان أثوابه بحت بفرصاد» قد را به منزله ربما دانسته است. (سیبویه، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۶۹)

این شعر از «عبید بن الأبرص» شاعر طبقه یکم دوران جاهلی است که هم دوره امروز القیس می‌باشد.

۲.۱.۴. المقتضب

مبرد (متوفی ۲۸۵ هجری قمری) توقع را به معانی «قد» اضافه کرده، اما از اختصاص هر کدام به فعل ماضی یا مضارع حرفی به میان نیاورده است. بیت «و قد أقود أمام الخيل سلهيه / يهدي لها نسب في الحي معلوم» نیز شاهی برای قد به منزله ربما دانسته شده است. (مبرد، ۱۴۲۰ ق، ج ۱، ص ۸۴)

۳.۱.۴. شرح تسهیل

در شرح تسهیل دسته‌بندی جدیدی نسبت به «قد» مشاهده می‌شود. ابن مالک (متوفی ۶۷۲ هجری قمری) در این تقسیم مدعی شده است که حرف «قد» هنگامی که بر ماضی داخل می‌شود، مقید تقریب زمان آن به حال است. و اما هنگام دخول بر مضارع معنای تقلیل را



می‌رساند و در هر دوی این افعال معنای تحقیق و تأکید نیز قابل فهم خواهد بود. البته گاهی به جهت استعمال لفظ در معنای متضاد، «قد» در موضع مفید تکثیر هم به کار رفته است. (ابن مالک، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۱۰۸)

۴-۱-۴. شرح الرضی علی الکافیه

رضی (متوفی ۶۸۸ هجری قمری) افاده تحقیق را برای «قد» در همه حالات به عنوان پیش فرض گرفته و ذکر کرده است که اغلب، معنای تقلیل نیز هنگام مقارنت فعل مضارع و «قد» وجود دارد؛ گرچه بعضی مواقع معنای تکثیر نیز به غرض مدح برای این حرف متصور است. (رضی استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۴۴)

۵-۱-۴. ارتشاف الضرب

در این بین، ابوحیان (متوفی ۷۴۵ هجری قمری) نظری متفاوت نسبت به دیگران اتخاذ کرده است؛ او می‌گوید: «دخول قد بر سر مضارع مفید تحقیق و توقع است و به هیچ وجه مفید تقلیل نیست. در ضمن زمانی که سیاق جمله و فعل مضارع موجود در آن امکان افاده توقع را نداشته باشد، فعل در هیئت مضارع اما به معنای ماضی است.» (ابوحیان، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۲۳۶۴)

۶-۱-۴. مغنی اللیب

ابن هشام (متوفی ۷۵۱ هجری قمری) پس از بحث و استدلال فراوان سه معنای تقلیل، تکثیر و تحقیق را برای «قد» هنگام هم‌نشینی با مضارع پذیرفته و با تأکید فراوان هرگونه افاده توقع توسط «قد» بر سر فعل مضارع را رد می‌کند؛ چراکه معتقد است معنای توقع از خود فعل مضارع و قرینه کلام فهمیده می‌شود.

البته در معنای تقلیل، تفکیکی در این کتاب صورت گرفته است که قابل توجه می‌باشد. بیان شده است که گاهی «قد» به جای تقلیل خود فعل، تقلیل متعلق فعل را می‌رساند. (ابن هشام، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۱)

۲-۴. در نگاه لغویین

برای نمونه نظرات خلیل، جوهری، راغب و مرحوم مصطفوی در ادامه شرح داده می‌شود:



۱.۲.۴. العین

خلیل (متوفی ۱۷۵ هجری قمری) در کتاب خود می‌نویسد که «قد» برای تأکید تصدیق امری به کار می‌رود و در مواضعی شبیه «ربما» است که معنای آن به شک میل پیدا می‌کند. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۵، ص ۱۶)

با توجه به این که سیبویه در بصره شاگردی خلیل را کرده است، نظر او پیرامون معنای «قد» — که در مقاله ذکر شد — برگرفته و تحت اثر خلیل بوده و قدیمی ترین نظر موجود و در دسترس درباره «قد» متعلق به خلیل می‌باشد.

۲.۲.۴. الصحاح

جوهری (متوفی ۳۹۸ هجری قمری) در کتاب خود مدعی است که «قد» بمعنای «ربما» استعمال می‌شود؛ همچنین از خلیل نقل کرده است که «قد» در مجال توقع به کار می‌رود. البته با وجود همین ارجاع در الکتاب سیبویه و مغنی ابن هشام، این مطلب در کتب خلیل یافت نشد. (جوهری، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۵۲۲)

۳.۲.۴. المفردات فی غریب القرآن

راغب اصفهانی (متوفی ۴۰۱ هجری قمری) فعل مستقبل مصدر به «قد» را مفید تقلیل دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۵۷)

۴.۲.۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم

مرحوم مصطفوی (متوفی ۱۴۲۶ هجری قمری) در کتابش ذکر کرده است که «قد» با ماده «ق د» دارای یک روح معنایی می‌باشد و همه معانی آن اعم از تقلیل، توقع، تحقیق، تکثیر و تقریب به گونه‌ای به معنای اصلی باب یعنی قطعه‌قطعه کردن یا قطعه‌قطعه شدن باز می‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۰۴)

۵. «قد» در قرآن کریم

حرف «قد» ۴۰۳ بار در آیات قرآن کریم تکرار شده که از این تعداد ۸ مورد آن بر سر فعل مضارع است؛



﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا...﴾؛ (بقره، ۱۴۴)

﴿قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ...﴾؛ (انعام، ۳۳)

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾؛ (حجر، ۹۷)

﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ...﴾؛ (نحل، ۱۰۳)

﴿... قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا...﴾؛ (نور، ۶۳)

﴿... قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ...﴾؛ (نور، ۶۴)

﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ...﴾؛ (احزاب، ۱۸)

﴿... لِمَ تُوَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...﴾؛ (صف، ۵)

از این هشت فعل، ۷ مورد آن از ماده «ع ل م» است که در حالت غیر قلبی به معنای «ادراک ذات چیزی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۸۰) یا «نقیض جهل» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۱۵۲) یا «شناخت» (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۲۷) می باشد. در حالت قلبی نیز در کتب لغت از آن به «حکم به وجود شیئی برای شیء دیگر» تعبیر شده است که معنای کلی افعال قلوب می باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۸۰)

یکی از افعال نیز از ماده «ر أ ی» و به معنای «ادراک به وسیله حواس، وهم، تفکر و یا به وسیله عقل» می باشد که البته به دلیل ارجاع ضمیر فعل به خداوند متعال در این آیه فقط ادراک حضوری قابل پذیرش می باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۳۷۴)

قابل توجه است که فاعل همه این افعال مضارع به جز مورد اخیر، خداوند متعال می باشد. این نکته در ترجیح معانی «قد» تأثیر به سزایی خواهد داشت.

۶. کتب تفسیر ادبی

مشروح نظرات موجود در کتب تفسیری همچون کشاف، البحر المحیط، الدر المصون، تفسیر الجلالین، حاشیه القونوی، روح المعانی، التحرير و التنویر و المیزان در ذیل تقدیم می گردد:

۱-۶. کشاف

زمخشری (متوفی قرن ۶ هجری قمری) ذیل آیه ۱۴۴ بقره، ۳۳ انعام و ۶۴ نور، «قد» را به منزله



«ربما» و نشان‌دهنده کثرت در فعل دانسته است. در مورد اخیر ذکر کرده است که به سبب کثرت در فعل، تأکید نیز از مفهوم آیه برداشت می‌شود. همچنین عبارات زمخشری در تفسیر آیه ۵ صف نیز مؤید معنای تأکید می‌باشد. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۲۰۱؛ ج ۲، ص ۱۷؛ ج ۳، ص ۲۰۶)

۲.۶. البحر المحيط

ابوحیان (متوفی قرن ۸ هجری قمری) روی سه نکته تأکید می‌کند؛ اول آن‌که تکثیر از سیاق کلام فهمیده می‌شود و البته این نکته با کلام سیبویه نیز منافات ندارد؛ چراکه «رب» طبق نظر مشهور بر تقلیل دلالت می‌کند، نه تکثیر.

و اما نکته دوم، نکته‌ای کلامی است؛ باید دقت کرد که کثرت و قلت در علم خداوند راه ندارد و ارائه این دو معنا در آیات فوق شایسته نیست و با مبانی اعتقادی سازگاری ندارد. و نکته آخر این است که در آیات مورد بحث مضارع به معنای ماضی می‌باشد. (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۲۱؛ ج ۴، ص ۴۸۶؛ ج ۶، ص ۵۹۵؛ ج ۸، ص ۷۶؛ ج ۱۰، ص ۱۶۵)

۳.۶. الدر المصون

جناب سمین (متوفی قرن ۸ هجری قمری) هم تأکید دارد که «قد» برای معنای تحقیق است و معنای تکثیر نیز از سیاق فهمیده می‌شود و معنای حقیقی این حرف نیست. درضمن، اگر معنای تقلیل از این آیات فهمیده شود، تقلیل در متعلق فعل است.

همچنین در این آیات به‌خصوص، «قد» معنای مضارع را به ماضی برمی‌گرداند؛ همانند این بیت از شاعر: «لقوم لعمری قد نری أمس فیهم / مرابط للأمهار والعکر الذثر». (سمین، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ج ۳، ص ۴۶؛ ج ۵، ص ۲۳۷؛ ج ۵، ص ۲۳۹)

۴.۶. تفسیر الجالین

جلال‌الدین محلی و جلال‌الدین سیوطی (متوفی قرن ۹ هجری قمری) در همه آیات به‌جز سوره احزاب و آیه ۶۴ سوره نور به انحصار معنای «قد» در تأکید تصریح کرده‌اند. (محلی، سیوطی، ۱۴۱۶ ق، ص ۲۵، ۱۳۴، ۲۷۰، ۲۸۲، ۳۶۲، ۵۵۵).



۵.۶. حاشیه القونوی علی تفسیر الإمام البیضاوی

قونوی (متوفی قرن ۱۲ هجری قمری) قائل است که قد به منزله «ربما» می باشد؛ چراکه در هردو احتمال تقلیل و تکثیر وجود دارد. همچنین، او به نقد نظر بعضی از مفسرین می پردازد و می گوید این که عده ای در آیه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ...» تکثیر را از باب «تَقَلُّب» دانسته اند و نه از جانب خود فعل، اشتباه است؛ چراکه باب تفعیل است که تکثیر را می رساند نه باب تفعّل. (قونوی، ۱۴۲۲ ق، ج ۴، ص ۳۲۴؛ ج ۸، ص ۷۰؛ ج ۱۳، ص ۴۷۳؛ ج ۱۵، ص ۳۲۵؛ ج ۱۹، ص ۶۸)

۶.۶. روح المعانی

آلوسی (متوفی قرن ۱۳ هجری قمری) فی الجمله معنای تحقیق و تقلیل را مطرح می کند و همچنین به قول بعضی نحویون استناد می کند که «قد» را برای تغییر زمان مضارع به ماضی دانسته اند و برای این معنا به آیه «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ...»، «قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ...» و «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ» استشهد می کند.

او بحث مفصلی پیرامون حقیقی یا مجازی بودن معنای تکثیر برای «قد» دارد ولیکن در نهایت، خود قائل است که معنای تکثیر یا تقلیل از سیاق برداشت می شود و نه از خود «قد»؛ مثلاً در بیت «أَخِي ثِقَةٌ لَا يَهْلِكُ الْخَمْرُ مَالَهُ / وَ لَكِنَّه قَدْ يَهْلِكُ الْمَالُ نَائِلَهُ» به اقتضای معنا، تکثیر فهمیده می شود.

آلوسی همچنین با بیان نکته ای کلامی ذکر می کند که در آیات قرآنی مذکور، تقلیل و یا تکثیر به متعلق علم باز می گردد؛ چراکه علم الهی صفت قدیم است و هیچ گونه کمی یا زیادی را نمی پذیرد. (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۴۰۷؛ ج ۴، ص ۱۲۷؛ ج ۷، ص ۳۲۸؛ ج ۹، ص ۴۱۴؛ ج ۱۱، ص ۱۶۱؛ ج ۱۴، ص ۲۷۹)

۷.۶. التحریر والتنویر

ابن عاشور (متوفی قرن ۱۴ هجری قمری) معنای «قد» بر سر جمله فعلیه را (اعم از ماضویه و مضارعیه) به مثابه تأکید «إِنَّ» بر سر جمله اسمیه می داند و می گوید که معنای تحقیق ملازم با «قد» می باشد.

او شیوع باور افاده تقلیل توسط «قد» را به قاطعیت رد کرده و معتقد است که این معنی (و همه معانی مذکور برای «قد» به غیر از تأکید) از قرینه فهم می شود و نه به دلالت اصلی حرف؛



برای مثال افاده تکثیر در فعل مضارع به خاطر اقتضای خود فعل مضارع بر تجدد است. او می‌گوید: تشویش کلام نحات به خاطر فهم نادرست ابن مالک نسبت به کلام سیبویه می‌باشد و ابوحیان ردی بر آن نوشته است.

با توضیحی که ذکر شد، ابن عاشور در کل آیات هشت‌گانه، قد را مفید تحقیق و علاوه بر آن به منزله «رب» دانسته است. البته تأکید در ذیل آیه ۶۴ نور و ۱۰۳ نحل، به خاطر تنبّه مسلمین به مطلع تربودن خداوند نسبت به موضوع منظور و در آیه ۹۷ حجر کنایه از اهتمام خداوند متعال به مسئله مطرح شده می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۷۱؛ ج ۱۳، ص ۷۲؛ ج ۱۳، ص ۲۳۰؛ ج ۱۸، ص ۲۴۷؛ ج ۲۱، ص ۲۱۵؛ ج ۲۸، ص ۱۵۸)

۶. المیزان

علامه طباطبائی (متوفی قرن ۱۴ هجری قمری) فقط در ذیل آیه ۳۳ سوره انعام پیرامون معنای «قد» صحبت کرده است؛ او معتقد است که در فعل ماضی معنای تحقیق وجود دارد و در فعل مضارع معنای تقلیل. البته در مضارع گاهی اوقات معنای تحقیق نیز استعمال شده است و همین معنای تحقیق را نیز برای این آیه برگزیده است. (علامه طباطبائی، ۱۳۵۲، ج ۷، ص ۶۱)

۷. بررسی معنایی «ربّ»

با عنایت به این که در مواردی نظر بعضی ادبا بر قرابت معنای «قد» با «ربّما» بود، بدین منظور لازم است نگاهی کوتاه به معنای این ادات داشته باشیم.

«ربّ» از حروف جر شبه زائد است که به علت صدرطلبی، همیشه بر ابتدای جمله اسمیه وارد می‌شود. حروف جر شبه زائد برخلاف حروف جر دیگر نیازمند متعلق نیستند و با مجرورشان اعراب محلی را می‌پذیرند: «إِنْ يَقْتُلُوكَ فَإِنَّ قَتْلَكَ لَمْ يَكُنْ / عَارَا عَلَيْكَ، وَ رَبِّ قَتْلَ عَارَا» این جا محل «رب قتل» رفع است.

مجرور «ربّ» وقتی که اسم ظاهر باشد دائماً نکره موصوفه است و صفت سدمسد از خبر می‌کند.

جمهور نحات بر این قائلند که «ربّ» دائماً مفید تقلیل است، اما ابن هشام برخلاف نظر مشهور، قائل است که «ربّ» مفید تقلیل و تکثیر می‌باشد.



«ما» زانده کافه هنگامی که به «رَبِّ» اضافه می‌شود، اختصاص آن را از جمله اسمیه گرفته و عملش منتفی می‌شود. در این حالت «رَبِّما» هم بر سر جمله فعلیه ماضویه و هم بر سر جمله فعلیه مضارعیه می‌آید. (ابن هشام، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۴)

۸. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در اقوال مختلف مشاهده کردیم، شش معنا برای «قد» شمرده شد. تأکید، تقلیل، تکثیر، توقع، انتقال به زمان ماضی و هم‌معنای با «رَبِّما» تمام موارد مطرح شده بودند. پرواضح است که تقلیل و تکثیر به راحتی به «رَبِّما» باز می‌گردند؛ چه تکثیر معنای اصلی «قد» و «رَبِّما» باشد، چه معنای مجازی آن که از طریق سیاق کلام به مخاطب منتقل می‌گردد.

تعدادی از نحات بر آن بودند که معنای تأکید را نیز ابتدا برگرفته از تکثیر و در نهایت به «رَبِّما» برگردانند، اما این رویکرد تکلف‌بردار است؛ چراکه با دقت در معنای تکثیر و تأکید، متوجه اختلاف قابل توجه آن‌ها می‌شویم. هر تأکیدی لزوماً حاوی تکثیر نیست و هر تکثیری نیز مؤید تأکید نمی‌باشد.

ادعای ابن هشام پیرامون تفکیک معنای تقلیل فعل از تقلیل متعلق فعل نیز موردپذیرش نیست؛ چون «قد» بر معنای خود فعل مؤثر است و نه کل جمله ما بعد آن.

معنای توقع هم همان‌گونه که در متن مقاله ذکر شد، از خود فعل و نیت گوینده برداشت می‌شود و ارتباطی با «قد» ندارد.

تغییر زمان مضارع به ماضی نیز قول نادری است که فقط آلوسی آن را مطرح کرده و البته در شاهد مثال‌های ذکر شده نیز وجهی برای وجود این معنا مشاهده نمی‌شود.

پس در نهایت امر، می‌توان دو معنای تأکید و «رَبِّما» را برای مقام دخول «قد» بر سر فعل مضارع پذیرفت؛ یعنی دقیقاً مطابق با نظر ابن مالک، خلیل، سمین و ابن هشام. (البته همان‌گونه که عرض شد، معنای تقلیل در متعلق که ابن هشام مطرح می‌کند، قابل پذیرش نیست.)

نظر مرحوم رضی مبنی بر افاده دائمی «قد» بر تحقیق نیز قابل نقد است؛ چراکه هنگام افاده تقلیل، افاده همزمان تأکید قابل فهم نیست.

و اما یک سؤال اساسی که توجه به آن ضروری می‌باشد: «با چه ملاکی می‌توان در مجال‌های



مختلف، معنای مقصود از «قد» بر سر فعل مضارع را شناسایی کرد؟ کجا به معنای تأکید و کجا به معنای «رَبِّما» است؟

یگانه پاسخ این سؤال، رجوع به سیاق کلام می‌باشد. البته که معنای تکثیر، بسیار کمتر از دو معنای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. علت این امر می‌تواند همان مجازی دانستن معنای تکثیر برای «رَبِّ» و «قد» باشد؛ چراکه استعمال لفظ در معنای مجازی، همیشه کمتر از معنای حقیقی آن است. در قرآن کریم، به علت محدودیت تعداد مواقع قرارگیری «قد» بر سر فعل مضارع، می‌توان تمام موارد موجود را بررسی و برای تک‌تک آن‌ها حکم صادر کرد.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، از ۸ مورد موجود در قرآن ۷ مورد از افعال، مربوط به خداوند متعال می‌باشد. با توجه به این‌که در علم خداشناسی، بی‌نهایت بودن علم الهی اثبات می‌گردد، معنای «رَبِّما» برای این موارد، قابل پذیرش نمی‌باشد و هردو وجه تقلیل و تکثیر، موجب محدودیت علم الهی خواهد بود و این از حیث کلامی مردود است.

تأکید تنها معنایی است که برای استعمال «قد» در این آیات، قابل قبول است و علت آن در چهار آیه اول، افزودن قوت قلب پیامبر ﷺ، نسبت به علم الهی درباره وضعیت موجود و مشکلات ایشان می‌باشد.

در سه مورد بعدی نیز، قرآن ناظر به شک مردم در باره علم الهی، از فعل مؤکد استفاده کرده است. آخرین آیه مورد بحث - «... لِمَ تُؤْذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ...» - متفاوت از قبلی‌هاست و ضمیر آن به مردم باز می‌گردد. همچنین، جمله مصدر به «قد»، حالیه می‌باشد و صاحب حال همان مرجع ضمیر فعل است.

با بررسی سیاق کلام در این آیه، نتیجه‌ای مشابه موارد قبلی حاصل می‌شود. مضمون این آیه با معنای «رَبِّ» به طور قطع منافات خواهد داشت؛ چراکه حضرت موسی با شکایت، از قوم خود می‌پرسد: «چرا با این حال که قطعاً می‌دانید من پیامبر خدا برای شما هستم، اما مرا آزار می‌دهید؟» و بدون شک «... مقدار کمی / زیادی می‌دانید من پیامبر خدا هستم...» مد نظر قرآن نیست.

پس به عنوان یک قاعده کلی، می‌توان گفت که در قرآن هر جا که «قد» بر سر فعل مضارع آمده، معنای تأکید مد نظر است، ولی برای مجالات دیگر، باید به سیاق کلام مراجعه کرد.



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن هشام، عبد الله بن يوسف (۱۴۱۰ ق). *مغنی اللیب عن کتب الأعاریب* (چاپ چهارم). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق). *التحریر والتنویر من التفسیر* (چاپ اول). بیروت: مؤسسة التاریخ العربی
۳. ابن مالک، محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ ق). *شرح التسهیل* (چاپ اول). الجیزه: هجر.
۴. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *البحر المحیط فی التفسیر* (چاپ اول). بیروت: دار الفکر.
۵. ——— (۱۴۱۸ ق). *ارتشاف الضرب من لسان العرب* (چاپ اول). قاهره: مکتبه الخانجی.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ قنوی، اسماعیل بن محمد؛ عمر، عبدالله محمود (۱۴۲۲ ق). *حاشیه القنوی علی تفسیر الإمام البیضاوی* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۸. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ ق). *الصحاح* (چاپ سوم). بیروت: دار العلم للملایین.
۹. خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). *العين* (چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجره.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن* (چاپ اول). بیروت: دار الشامیه.
۱۱. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن (۱۳۷۹). *شرح شافیه این الحاجب* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۲. ——— (۱۳۸۴). *شرح الرضی علی الکافی* (چاپ اول). تهران: مؤسسه الصادق علیه السلام.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). *الکشاف* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العربی.
۱۴. سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ ق). *الدّر المصون فی علوم الکتاب المکنون* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۵. سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۱۰ ق). *الکتاب* (چاپ سوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۳۱ ق). *مجمع الهوامع* (چاپ اول). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۶). *الفوائد الصمدیه* (چاپ اول). قم: نهاوندی.
۱۸. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۵۲). *المیزان فی تفسیر القرآن* (چاپ اول). بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۹. عضیمه، محمد عبد الخالق (۱۴۰۴ ق). *دراسات لأسلوب القرآن الکریم* (چاپ اول). قاهره: دار الحديث.
۲۰. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی* (چاپ دوم). قم: مؤسسه دار الهجره.



۲۱. میرد، محمد بن یزید (۱۴۲۰ ق). *المقتضب* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمية.
۲۲. محلی، محمد بن احمد؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۱۶ ق). *تفسیر الجلالین* (چاپ اول). بیروت: مؤسسة النور للطبوعات.
۲۳. مرادی، حسن بن قاسم (۱۴۱۳ ق). *الجنی الدانی فی حروف المعانی* (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمية.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

